



Muhāribah in Shia Jurisprudence, Iranian Law and Islamic Schools of Thought

Rasoul Rabani Kia *

Received: 2023, Apr 12 | Received in revised form: 2023, Jul 5 | Accepted: 2023, May 8 | Published: 2023, Oct 23

Abstract

In Shia Jurisprudence, Iranian Law, and various Islamic Schools of Thought, there is a debate regarding the relationship between *Ifsād fi al-Ardh* (corruption on the Earth) and *Muhāribah*. While some jurists consider these two to be a single crime, others argue that *Ifsād fi al-Ardh* is an independent criminal offense separate from *Muhāribah*. The basis for this viewpoint can be found in various sources, including verses 32 and 33 of Surah *Ma'idah*, which address sedition, a section of the *Qāsi'ah* Sermon, the narration of Fazl bin Shāzān, the narration of Ibn Ubayd, evidences related to the Amr bi al-Marūf wa *Nahy az Munkar* (promotion of virtue and prevention of vice), and evidence pertaining to *Ta'zir* crimes (discretionary punishable crimes). Additionally, there are narrations in different chapters of Islamic jurisprudence that discuss the concept of the *Mufsid fi al-Ardh* (corrupter on the Earth), further supporting the perspective of this group of jurists. *Muhāribah* is defined as cutting off the road, which includes acts such as stealing people's property in passes and roads outside the city and residences. This definition aligns *Muhāribah* more closely with theft, and it is less commonly found in the teachings of *Imamiyyah* jurists. Instead, it is predominantly documented in the views of *Ahl al-Sunnah*, who state that "*Harābah* means cutting off the path or stealing a large amount." It is argued that if we consider a corrupt person as the subject of a specific punishment, then according to the honorable aforementioned verses, such a ruling cannot be applied, as the mention of *Muhāribah* would need to be canceled. This explanation suggests that when two things are subject to different rulings, one being absolute (*mutlaq*) and the other being conditional (*muqayad*), the falsification of the specific ruling automatically cancels it. To avoid this contradiction, the absolute ruling must take precedence over the conditional one. In this case, if there is a construction, both the ruling for *Muhārib* corruptor and the ruling for absolute corruptor are the same, making it *Muhāribah*. This verse implies that legitimate killing is only permissible in two cases: executing *qisās* (retaliation) and combating *Muhāribah* (corruption on the Earth).



Keywords: *Hadd*, *Muhārib*, *Muhāribah*, *Ifsād fi al-Ardh*, *Tartīb* (arrangement), *Takhyīr* (discretion).

* Doctoral student in the field of jurisprudence and fundamentals of law, Islamic Azad University, Qom branch, Email: rasolrabani@gmail.com.

▣ Rabani Kia, R. (2023) Muhāribah in Shia Jurisprudence, Iranian Law and Islamic Schools of Thought. *Journal of New Perspectives in Islamic Jurisprudence*, 1 (1) 255-279. Doi: <https://doi.org/10.22091/RCJL.2023.9471.1024>.



محاربه (افساد فی الارض) در فقه شیعه، حقوق ایران و مذاهب اسلامی

رسول ربانی کیا*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۳ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۴/۱۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۸ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۸/۰۱

چکیده

به باور جمعی از فقها، "افساد فی الارض" و "محاربه" جرم واحدی است، اما به اعتقاد برخی دیگر، این افساد، عنوان مجرمانه مستقل و جدا از محاربه است. مستند این دیدگاه، آیات ۳۲ و ۳۳ سوره مائده، آیات وارد شده در موضوع فتنه، بخشی از خطبه قاصعه، روایت فضل بن شاذان، روایت ابن عبید، ادله وارد در مبحث امریه معروف و نهی از منکر و ادله وارد در تکرار جرایم تعزیری است. همچنین روایات موجود در ابواب مختلف فقه که موضوع آن‌ها بر «مفسد فی الارض» تطبیق داده شده، از دیگر مستندات اندیشه این دسته از فقیهان است. محاربه را قطع طریق تعریف می‌کنند که شامل ربودن مال افراد در گردنه‌ها و راه‌های خارج از شهر و آبادی است. این تعریف بیش تر محاربه را به سرقت نزدیک می‌کند و در اقوال فقهای امامیه نادر است و بیش تر به نظر اهل سنت مستند است که گفته‌اند: «حرا به عبارت از قطع طریق یا سرقت کبراست». با این استدلال که اگر بر فرض بپذیریم مفسد بماهو مفسد مصادقاً بتواند موضوع مجازات خاصی قرار گیرد، در خصوص آیه شریفه نمی‌تواند موضوع چنین حکمی باشد؛ زیرا لازم می‌آید که ذکر محاربه لغو گردد. بدین توضیح اگر دو چیز موضوع حکم خاصی باشد که یکی از آن‌ها مطلق و دیگری مقید باشد، جعل حکم برای مقید که خاص است خودبه‌خود لغو می‌گردد. برای پرهیز از این اولویت باید مطلق را بر مقید حمل نمود و در ما نحن فیه هم اگر بنا باشد حکم مفسد محارب و حکم مطلق مفسد یکی باشد قید محاربه می‌گردد. این آیه دلالت دارد که قتل مشروع تنها در دو مورد امکان دارد: یکی در مورد قصاص و دیگری در صورت فساد در زمین.



واژگان کلیدی: حد، محارب، محاربه، افساد فی الارض، ترتیب، تخیر.

* دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم. | rasolrabbani@gmail.com

▣ ربانی کیا، رسول. (۱۴۰۲). محاربه (افساد فی الارض) در فقه شیعه، حقوق ایران و مذاهب اسلامی، پژوهش‌های فقهی مسائل

مستحده. ۱ (۱)، ۲۷۹-۲۵۵. Doi: https://doi.org/10.22091/RCJL.2023.9471.1024

مقدمه

در متون فقهی گاه عنوان «افساد» به همراه و به معنای «محرابه» و گاه به عنوان جرم مستقلی در قبال آن به کاررفته است. جمعی از فقیهان، موضوع روایات خاصی را بر عنوان «افساد فی الارض» تطبیق داده و علت مجازات قتل یا قطع مرتکبان جرایم خاصی را «مفسد فی الارض» بودن عاملان آن‌ها برشمرده‌اند. با وجود این، در بیش تر کتب فقهی، بحث مبسوطی از عنوان «افساد» وجود ندارد و این عنوان چنان‌که شاید تبیین نشده است. طی سالیان اخیر، هر چند مقالات متعددی در زمینه «افساد» نوشته شده، به نظر می‌رسد هنوز مجال سخن در این باب باز بوده و این موضوع همچنان نیازمند تحقیق و بررسی بیش تری است. بر همین اساس، مقاله پیش رو گزارش کاملی از مستندات و ادله فقهی جرم‌انگاری افساد فی الارض ارائه می‌دهد. در این نوشتار تا حد ممکن از تفصیل مطالب خودداری شده و بسط بیش تر مباحث و موشکافی دقیق تر هر یک از دلایل به اهل فن و تحقیق که توانی بیش از بضاعت علمی نگارنده دارند، واگذار شده است. پیش از ورود به بحث، یادآوری دو نکته ضروری می‌نماید: نخست آن که بخش عمده مستندات فقهی جرم‌انگاری افساد به صورت پراکنده و در میان کلمات قائلان به عنوان استقلالی جرم افساد مطرح بوده که به صورت یکجا و با برجسته کردن برخی نکات آن، در نوشته حاضر مطرح شده است. علاوه بر آن، موارد دیگری آمده که در کلام طرفداران این اندیشه دیده نمی‌شود اما می‌تواند به عنوان مستند جرم افساد مطرح شود.

محرابه در فقه اسلامی

آیه ۳۳ سوره مائده، مبنای تبیین موضوع و حکم محاربه با خدا و رسول و افساد فی الارض است. با توجه به تفاسیر و روایات وارده در این خصوص، فقهای شیعه محاربه را این گونه تعریف می‌کنند:

«محرابه عبارت است از کشیدن سلاح برای ترسانیدن؛ یعنی برای تحقق محاربه دو شرط کشیدن سلاح و ترسیدن افراد ملاک است؛ اما از تعریف امام خمینی شرط سومی نیز برای آن به دست می‌آید که عبارت است از قصد افساد در زمین». (خمینی، ۱۳۶۳ش، ج ۲،

در آیه ۳۳ سوره مائده، چهار نوع مجازات برای فرد محارب تعیین شده که عبارتند از: کشتن، بر دار زدن، بریدن دست و پا به طور مخالف و تبعید از محل زندگی. در روایات برای تعیین حد محارب، سه روش ترتیب، تخییر و تخییر ترتیبی بیان شده که قول مشهور فقهای شیعه قول به تخییر است و انتخاب هر یک از حدود چهارگانه به اختیار حاکم واگذار شده است.

محرابه از مهم ترین جرایمی است که باعث سلب نظم و امنیت اجتماع می شود؛ از این رو شارع مقدس در تعیین حد آن، مجازات شدیدی برای آن مقرر داشته است. در تبیین این حد شرعی مسائل و احکام متعددی مطرح است همچون: مجزا یا واحد بودن عناوین محاربه و افساد فی الارض، لزوم یا عدم لزوم وجود سلاح در تحقق محاربه، کیفیت و نوع سلاح، ضروری بودن یا نبودن تحقق خوف در مردم، تخییری یا ترتیبی بودن مجازات چهارگانه آن، نحوه اجرای قتل یا صلب، نحوه ثبوت محاربه و توبه محاربه که این مقاله به تعریف محاربه و چگونگی ارتباط آن با افساد فی الارض و همچنین ترتیبی یا تخییری بودن تعیین یکی از مجازات چهارگانه می پردازد.

الف) تعریف لغوی محاربه

محرابه و حرابه، مصدر باب مفاعله و مشتق از حرب است که با فتح راء به معنای سلب و با سکون راء به معنای جنگیدن و نزاع و جمع آن حُرْب است. در *لسان العرب* آمده:

«الحرب بالتحريك خصب مال الانسان وتركه لا شيء له»؛ یعنی «غارت مال انسان و ترك

آن شخص به گونه ای که هیچ چیزی برایش نماند». (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۰۳)

راغب اصفهانی محاربه را این گونه تعریف می کند:

«حَرَبَ به معنای تاراج و غارت غنایم در ضمن جنگ است».

سپس معنای آن را توسعه داده و به معنای «مطلق سلب و غارت مال» به کار برده است.

(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۱۳)

با دقت در معنای واژه حرب، به این نتیجه می رسیم که به نظر بعضی از اهل لغت، حرب

از ریشه "حَرَب" به معنای غارت کردن مال و سلب کردن و به یغما بردن به کاررفته، چون در

گذشته غالباً درگیری‌های مسلحانه و جنگ به سلب و غارت اموال طرف مغلوب به دست طرف غالب منتهی می‌شده و حتی در بیش‌تر موارد هدف از جنگ، غارت و به یغما بردن مال بوده و در واقع این معنا به این دلیل به کاررفته که گرفتن مال همواره با لخت کردن مغلوب و جنگ و درگیری مسلحانه انجام می‌شده است؛ بنابراین حرب به معنای جنگ به کار گرفته شده است. برخی دیگر بر این باورند که حرب نقیض و مقابل سلم و سلم به معنا صلح و آرامش است، در نتیجه معنای حرب حالت تضاد و ناامنی خواهد داشت.

از این رو کاربرد این کلمه برای جنگ یا درباره سلب و غارت مال با ملاحظه این واقعیت است که جنگ و غارت اموال هر دو ملازم با اضطراب و ناامنی برای طرفین، وجود حالت تضاد و دشمنی بین آن دو است که گاهی به صورت ربودن مال و گاهی به صورت غصب و زمانی به صورت جنگ و درگیری نظامی جلوه می‌کند؛ پس کلمه حرب الزاماً به مفهوم جنگ نیست بلکه به معانی مطلق ناسازگاری و مبارزه است و جنگ و درگیری نظامی، مصداقی از آن به شمار می‌آید.

(ب) معنای اصطلاحی محاربه

معنای حقیقی حرب هر چه باشد، اضافه شدن لفظ محاربه به «الله» و «الرسول» در آیه ۳۳ سوره مائده، قرینه‌ای است بر این که معنای حقیقی کلمه، مراد نیست؛ زیرا محاربه به معنای حقیقی آن، با خدا ممکن نیست و با رسول اگرچه ممکن است، قطعاً در اینجا مراد نیست؛ زیرا مقصود آیه درباره کسانی نیست که با شخص پیامبر (ص) می‌جنگیدند؛ چه در این صورت، آیه به زمان حیات پیامبر (ص) اختصاص می‌یابد در حالی که فقط کافران زمان آن حضرت با ایشان می‌جنگیدند و چنان که خواهد آمد، کافران زمان پیامبر (ص) قطعاً از دلالت این آیه بیرون هستند، بلکه نفس اضافه شدن لفظ محاربه به خدا و رسول خدا با هم، خود قرینه‌ای است بر این که مراد از آن معنای گسترده‌تری از جنگ مستقیم و شخصی است.

محاربه همان گونه که در *لسان العرب* آمده، به معنای هر گونه عصیان و مخالفت با حکم خدا و رسول خداست و ظاهر عبارت *تفسیر المیزان* نیز همین معنا را می‌رساند. بر این اساس کاربرد لفظ محاربه در مطلق عصیان و مخالفت از قبیل مجاز در کلمه است (طباطبایی، ۱۳۶۸،

ج ۳، ص ۲۵۲). مراد از محاربه با خدا و رسول خدا، محاربه با مسلمانان است اما برای بزرگ جلوه دادن آن، توجه دادن به اهمیت امت اسلامی و این که جنگ با امت اسلام به منزله جنگ با خدا و رسول است، لفظ محاربه در آیه به خدا و رسول اضافه شده؛ زیرا امت اسلام منتسب به خدا و تحت ولایت آن‌هاست.

ج) افساد فی الارض و محاربه در تفاسیر

بعضی از مفسران در تفسیر آیه ۳۳ سوره مائده، معتقدند که محاربه و افساد فی الارض، دو عنوان جداگانه است و بعضی دیگر نیز آیه را فقط مربوط به محاربه دانسته و فساد را شرطی برای تحقق محاربه تلقی کرده‌اند. کسانی مانند شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۱۸۶)، علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۸۲) و آیت‌الله مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱۲، ص ۳۵۹) معتقدند که «و یسعون فی الارض فسادا»، جنبه تأکیدی دارد، نه تأسیسی و آیه یادشده تنها عنوان محاربه را مطرح کرده است؛ زیرا آیه یک موضوع و مبتدا بیش تر ندارد و عبارت «یحاربون الله» و «یسعون فی الارض فسادا» هر دو صله هستند که با او عطف به هم مربوط شده‌اند که بر جمع بین آن‌ها دلالت دارد؛ یعنی برای تحقق محاربه موردنظر در آیه، عنوان افساد فی الارض هم باید محقق شود؛ بنابراین آیه مخصوص محاربه است و افساد فی الارض عنوان جداگانه‌ای از آن نیست.

برداشت دوم بر این پایه استوار است که این آیه با توجه به آیه ۳۲ همین سوره در مقام تأسیس است. آیه «من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض*»، برای افساد فی الارض، قتل تجویز کرده است؛ بنابراین محاربه و افساد فی الارض دو عنوان جداگانه‌اند و محاربه مصداق اعلای فساد در زمین است.

نتیجه این که انواع دیگری از فساد فی الارض وجود دارد که جدای از محاربه است؛ زیرا او عطف که در آیه وارد شده، بر مغایرت معطوف با معطوف علیه دلالت دارد، اما چون مجازات مفسد در آیه قبل آمده، نشان می‌دهد که محاربه نوعی افساد فی الارض است؛ چنان که فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۲۱)، معنای افساد فی الارض گفته‌اند

که منظور از آن شرک با قطع طریق یا زنای محصنه و غیر آن از اسباب و موجبات قتل است و دو عنوان محاربه و افساد فی الارض را جداگانه فرض کرده‌اند.

د) محاربه در کلام فقها

در بین فقهای عامه، ابن قدامه برای تحقق محاربه گفته است: اولاً اقدام محاربه باید به صورت علنی باشد؛ ثانیاً به طریق قهر و غلبه باشد؛ ثالثاً اخذ مال صورت گیرد والا اگر اخذ مال مخفیانه باشد فاعل سارق است؛ اگر عده‌ای خروج کنند به نحوی که تعداد آن‌ها موجب قهر و غلبه شوند قطاع الطريق هستند. (قرطبی، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۱۵۱)

ابوحنیفه بر این باور است که محاربه فقط در خارج از شهر و روستا (مصر) محقق می‌شود و فقط در مسیر حرکت مسافران ممکن است جرم محاربه اتفاق بیفتد؛ بنابراین گرفتن مال در داخل شهرها و روستاها اختلاس به حساب می‌آید و محاربه محسوب نمی‌شود. برخی از فقهای حنفی ضمن تأیید نظر پیشوای خود می‌گویند که نام این جرم راهزنی است. از این رو با توجه به نام جرم، وقوع آن، جز در راه‌های عمومی بیرون از شهر یا روستا امکان‌پذیر نیست. (سرخسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۵۹)

محاربه را قطع طریق تعریف می‌کنند که شامل ربودن مال افراد در گردنه‌ها و راه‌های خارج از شهر و آبادی است. این تعریف بیش‌تر محاربه را به سرقت نزدیک می‌کند و در اقوال فقهای امامیه نادر است و بیش‌تر به نظر اهل سنت مستند است که گفته‌اند: «حرا به عبارت از قطع طریق یا سرقت کبراست». (عوده، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۲۶۸)

فقهای امامیه محاربه را چنین تعریف می‌کنند:

«اهل الدغاره اذا جردوا السلاح فی دارالاسلام و اخذ الاموال». (مفید، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۴۴)

قیود ذکر شده در این تعریف عبارتند از: اهل دغاره بودن به معنای یورش گری، کشیدن سلاح، اقدام در دارالاسلام و اخذ اموال.

در تعریفی دیگر محاربه این‌گونه بیان شده است:

«المحارب هو الذی، یجرد السلاح و یكون من اهل الریبه فی مصر کان او غیر مصر، فی بلاد الشرک او فی بلاد الاسلام لیلاً کان او نهاراً...». (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۱۰۱)

این تعریف به این معناست: «محراب کسی است که سلاح می کشد و اهل فساد یا اتهام است - خواه در شهر باشد یا در غیر شهر، خواه در بلاد شرک باشد یا در دارالاسلام، چه در شب و چه در روز باشد».

ه) ترتیبی یا تخییری بودن تعیین حد محارب

چهار نوع حد و مجازات در آیه ۳۳ سوره مائده، برای محارب مفسد ذکر شده که باید یکی از آنها در حق او اجرا شود: کشتن (قتل)، بر دار زدن (صلب)، بریدن دست و پا برخلاف جهت یکدیگر و تبعید (نفی بلد). مفهوم این مجازات روشن است اما بحث مهمی که در این باره وجود دارد این است که آیا تعیین این چهار مجازات تخییری است یا ترتیبی؟ یعنی آیا حاکم شرع مخیر است یکی از این مجازات را برای محارب انتخاب کند یا انتخاب آنها باید بر اساس شدت و ضعف جرم باشد. در میان فقهای اهل سنت، شافعی‌ها، حنفی‌ها و حنبلی‌ها، قائل به ترتیب و مالکی‌ها قائل به تخییر هستند (جزیری، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴۰۹). از فقهای شیعه، گروهی قائل به تخییر شده‌اند و گفته‌اند جرم محارب هر چه باشد، قتل نفس بکند یا نکند، مال مردم بر باید یا نر باید، به هر حال وقتی به او محارب و مفسد اطلاق شد و او مردم را با سلاح ترسانید، امام مسلمین مخیر است که یکی از این چهار نوع مجازات را درباره او اجرا کند. دلیل این گروه این است که این چهار نوع مجازات، در زبان عربی ظاهر در تخییر است و در روایتی «او» بیان شده (این یا آن) و «او» در زبان عربی ظاهر در تخییر است و در روایتی حریر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که هر کجا در قرآن لفظ «او» باشد برای تخییر است. (حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۶۶)

محرابه از نظر امام خمینی

محراب کسی است که شمشیرش را برهنه می‌کند یا آن را تجهیز می‌نماید تا مردم را بترساند و می‌خواهد در زمین افساد نماید. بر اساس این نظر برای تحقق محاربه، علاوه بر به کار بردن سلاح و قصد اخافه، قصد افساد در زمین نیز شرط است. این نظر مبتنی بر این برداشت از آیه ۳۳ سوره مائده است که موضوع حکم دو جزء دارد: یکی محاربه و دیگری افساد در زمین؛ یعنی عنوان مورد نظر جرم محاربه بر وجه فساد است نه محاربه به تنهایی؛ در نتیجه اگر هر یک

از شرایط محاربه و افساد تحقق پیدا نکند، موضوع حکم مذکور در آیه تحقق نیافته؛ زیرا محاربه و افساد هر یک جزئی از سببند که با تحقق هر دو جزء سبب، مسبب یعنی مجازات اربعه قابلیت اجرا پیدا می‌کند. در واقع مقوله محاربه و افساد با مجازات آن مقوله سبب و مسبب است که تحقق یک جزء سبب موجب اجرای مسبب نمی‌شود بلکه مجازات فقط هنگامی قابل اجراست که افساد فی الارض از طریق محاربه باشد والا اگر محاربه موجب فساد نگردد، از شمول حکم آیه خارج است. شیخ طوسی در ذیل آیه ۱۱ سوره بقره (*اذا قیل لهم لا تفسدوا فی الارض*) می‌گوید:

«فساد عبارت است از هر چیزی که از اعتدال و استقامت خارج شود و منظور از فساد در زمین، هر کاری است که خدا از آن نهی فرموده باشد». (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۱۰۱) مرحوم طبرسی نیز در تفسیر آیه می‌گوید:

«مراد از لا تفسدوا منافقان و بازدارندگان مردم از ایمان یا دوستی با کافران است که موجب توهین به اسلام می‌شود». (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۰۳)

با توجه به برداشت‌هایی که از افساد فی الارض شده، به نظر می‌رسد منظور از آن اقداماتی است که موجب مقتنده عمومی و اجتماعی می‌شود- خواه از راه فعالیت‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باشد، خواه از راه محاربه. در واقع محاربه نوعی از افساد فی الارض بلکه مصداق اعلای آن است که از طریق به کار بردن سلاح به قصد ایجاد ترس در بین مردم و سلب امنیت اجتماع واقع می‌شود. از ظاهر عبارت ابوالصلاح حلبی که در تعریف محاربه گوید: «المحاربین هم الذین یخرجون عن دار الامن لقطع الطريق و اخافه السبیل و السعی فی الارض بالفساد...» (حلبی ۱۴۱۰، ابوالصلاح، ص ۲۵۱)، فهمیده می‌شود که ایشان نیز علاوه بر قصد اخافه، قصد افساد را شرط می‌دانند. فاضل هندی نیز به گونه‌ای به این شرط پرداخته است:

«محارب کسی است که برای ترساندن مردم مسلمان اسلحه نمایان کند و یا غیر اسلحه... به دلیل اطلاق نصوص و اجماع مرد بودن شرط نیست بلکه برای تحقق محاربه شرکت و افساد شرط است». (فاضل هندی، ۱۳۸۲ش، ج ۲، ص ۱۲۲)

از تعاریف یادشده که مطابق با نظر مشهور فقهای امامیه است، چنین برمی آید که محارب دو شرط دارد: یکی در آوردن اسلحه از غلاف و دوم ترسانیدن مردم؛ اما از تعریف امام خمینی شرط سومی نیز فهمیده می شود که عبارت است از قصد افساد در زمین. در آیه ۳۳ سوره مائده، افساد فی الارض عطف بر محاربه شده و موضوع حد قرار گرفته و عطف افساد بر محاربه، قرینه ای است بر این که محاربه با خدا و پیامبر باید به صورت افساد در زمین و سلب امنیت باشد؛ زیرا با این کار وضع زندگی مردم آشفته می شود و افساد در زمین محقق خواهد شد. برخی از مفسران از جمله علامه طباطبایی نیز بر این قرینه تکیه کرده، می فرمایند: «آوردن یسعون فی الارض فساد، به دنبال جمله *انما جزاء الذین یحاربون الله* معنا و مراد از محاربه را مشخص می کند و آن عبارت است از ایجاد فساد در زمین از طریق اخلاص در امنیت و راهزنی، نه هرگونه محاربه با مسلمانان». (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۸۲)

آیت الله فاضل لنکرانی چنین گفته که ظاهر در این است که احکام چهارگانه مذکور در آیه شریفه صرفاً از این جهت مترتب بر محارب است که او تلاش بر فساد در زمین می کند و در واقع محارب از مصادیق مفسد فی الارض و از افراد آن است لذا از آیه، حکم مفسد فی الارض بماهو مفسد استفاده می شود و ادعای این که آیه حکم دو عنوان محاربه و مساعی بر فساد را بیان فرموده رد می شود؛ زیرا اگر چنین می بود لازم می شد که کلمه «الذین» تکرار شود، چنان که ممکن است گفته شود که حکم مذکور بر محاربه مترتب است که مفسد باشد. با این تعبیر محارب بر دو قسم است: محارب مفسد و محارب غیر مفسد و حکم آیه ناظر به محارب مفسد است و نه محارب به طور مطلق.

ایشان می گوید:

«این قول نیز قابل قبول نیست، زیرا گفتار خداوند -یسعون فی الارض فسادا* - بیان نکته ترتیب این احکام وجه ثبوت آن است». (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۷۵)

به این بیان که محارب از حیث این که مفسد فی الارض است موضوع حکم قرار گرفته و دو دلیل بر این نظر آورده اند: نخست آن که فقها در تعریف محاربه آن را مقید به اخافه کرده اند؛ یعنی محاربه به گونه ای واقع شود که اراده فساد از آن محقق گردد. از این تعریف

استظهار می‌شود که تفکیک بین محاربه و افساد ممکن نیست و نمی‌توانیم محاربه را بدون افساد فرض کنیم. دوم این که قبل از این آیه قرآن چنین فرموده: *من اجل ذلك كتبنا على بني اسرائيل انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد في الارض فكانما قتل الناس جميعا و من احيانا فكانما احيا الناس جميعا...*. این آیه دلالت دارد که قتل مشروع تنها در دو مورد امکان دارد: یکی در مورد قصاص و دیگری در صورت فساد در زمین. همین دلالت دارد که محاربه از افساد جدا نیست؛ چنان که این نیز مستفاد می‌شود که عناوین جزایی موجب قتل مانند زنا، محصنه و زنا با محارم و لواط و نیز جرایمی که تکرار آن در مرتبه سوم یا چهارم موجب قتل است هم از مصادیق مفسد فی الارض است.

بحث از عنوان محارب در حقیقت بحث از عنوان افساد است؛ زیرا همان گونه که گفته شد، اراده فساد در مفهوم محارب اخذ شده و بحث از احکام محارب بحث از احکام مفسد است. مرحوم آیت‌الله سید محمدحسن مرعشی در پاسخ ایشان می‌نویسد:

«اصلاً عنوان مفسد موضوع حکم قرار نگرفته است». (مرعشی، ۱۳۷۰ش، ج ۱، ص ۲۲۰) با این استدلال که اگر بر فرض بپذیریم مفسد بماهو مفسد مصادقاً بتواند موضوع مجازات خاصی قرار گیرد، در خصوص آیه شریفه نمی‌تواند موضوع چنین حکمی باشد؛ زیرا لازم می‌آید که ذکر محاربه لغو گردد. بدین توضیح اگر دو چیز موضوع حکم خاصی باشد که یکی از آنها مطلق و دیگری مقید باشد، خودبه‌خود جعل حکم برای مقید که خاص است لغو می‌گردد. برای پرهیز از این النویت باید مطلق را بر مقید حمل نمود و در ما نحن فیه هم اگر بنا باشد حکم مفسد محارب و حکم مطلق مفسد یکی باشد قید محاربه التو می‌گردد.

محاربه در قانون مجازات ایران

خداوند در آیات ۳۳ و ۳۴ سوره مائده، موضوع و حکم محاربه را بیان فرموده و فقها با استناد به کتاب و سنت، محاربه را تعریف و احکام آن را که از حدود الهی است تبیین کرده‌اند؛ اما در تعریف و چگونگی تعیین مجازات آن اختلاف نظر دارند. قول مشهور فقها که قانون‌گذار از آن تبعیت کرده، قول به تخییر و تعیین مجازات توسط حاکم است که در ماده ۱۹۱ قانون مجازات اسلامی نیز آمده است. به نظر می‌رسد مجازات سنگین این جرم، به‌ویژه قتل و

محاربه (افساد فی الارض) در فقه شیعه، حقوق ایران و مذاهب اسلامی | ۲۶۵

صلب، با دیدگاه امام خمینی و سایر فقهای که قصد افساد فی الارض را در تحقق محاربه شرط می‌دانند، متناسب‌تر است و بدون وجود قصد افساد فی الارض که قصدی غیر شخصی و گسترده است، محاربه محقق نمی‌شود. (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۳۲).

دو مناقشه اساسی در وضع مواد قانونی ذیل محاربه و افساد فی الارض وجود دارد:

۱. تفکیک عنوان محاربه و افساد فی الارض در مجازات بدون مبنای قرآنی روایی و

حتی فتوایی؛

۲. تخیر قاضی در اعمال یکی از مجازات چهارگانه مندرج در ماده ۲۸۲ ق.م.ا. بدون

ذکر عبارت ذیل که می‌تواند قانون را به تناسب عدالت کیفری، شفاف سازد، اختیار قاضی در اعمال یکی از مجازات چهارگانه شفاف ساز است.

بیان محل نزاع

قانون‌گذار جمهوری اسلامی که طبق اصل چهارم قانون اساسی، باید تمام مقررات مصوب آن بر اساس فقه اسلام باشد، معلوم نیست بر چه اساسی دو عنوان مجرمانه مستقل تحت عنوان محاربه - موضوع ماده ۲۷۹ ق.م.ا. و افساد فی الارض موضوع ماده ۲۸۶ قانون مذکور را جرم انگاری کرده است. البته ممکن است یک توجیه آن این باشد که در آیه شریفه، دو فعل مضارع با معنای متفاوت یکی «یُحاربون» و دیگری «یسعون فی الارض فساداً» ذکر گردیده است که در این صورت این دو، رفتار متفاوتند و بالتبع در مجازات کم‌وبیش تفاوت دارند. یکی محارب است که چهار مجازات را به تناسب یدک می‌کشد و دیگری افساد فی الارض است که تنها یک مجازات و آن هم اعدام را متحمل می‌شود.

محاربه و افساد فی الارض

ماده ۱۹۶ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱/۷/۲۰ اولین ماده قانونی است که در نظام جمهوری اسلامی محاربه و افساد فی الارض را با چهار تبصره بیان می‌کند. این ماده این چنین بیان می‌دارد:

«هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه

ببرد محارب می‌باشد».

در تبصره ۴ ذیل همین ماده مقرر گردیده بود:

«هر فرد یا گروه که برای مبارزه با محاربان و از بین بردن فساد در زمین دست به اسلحه برد محارب نیست».

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۱۲/۲۶ نیز در تعریف محارب و مفسد فی الارض تعریفی شبیه قانون حدود و قصاص یادشده دارد. ماده ۱۸۳ همین قانون مقرر داشته است: «هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی الارض می‌باشد».

چنان که دیدیم، قانون‌گذار ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ یک عنوان مجرمانه به نام «محارب» و یا به‌دقت بیش‌تر «محارب مفسد» را جرم‌انگاری می‌کند؛ اما متأسفانه به‌رغم سیاست جرم‌زدایی محارب، یک عنوان به سه عنوان با مجازات نسبتاً متفاوت زیر عنوان‌های محارب، مفسد فی الارض و بغی جرم‌انگاری می‌گردد و احتمال مجازات اعدام افزایش می‌یابد؛ چراکه محارب عنصر معنوی جرم و افساد فی الارض و بغی عنصر مادی جرم محاربه به شمار می‌روند و سه حد مستقل به آن‌ها اختصاص می‌یابد که این امر با سیاست کیفری اسلام سازگار به نظر نمی‌آید.

دیدگاه سایر مذاهب اسلامی نسبت به محاربه

در هیچ‌یک از کتب فقهی، بحثی مستقل با عنوان افساد فی الارض انجام نشده و فقط بعضی از فقها یا مفسران فریقین، جرم‌های خاصی را برای افساد فی الارض مطرح کرده و مجازات مرگ را برای آن در نظر گرفته‌اند. از جمله مواردی که افساد تلقی شده، کفن دزدی در صورت عادت به آن، زورگیری، آتش زدن خانه‌های مردم و تخریب اماکن عمومی است. نکته مبهم در این جا این است که بر چه اساسی فقط این موارد افساد است و چرا جرم‌های مشابه آن افساد تلقی نگردد و افساد در اصطلاح فقه به معنای ایجاد تباهی در میان مردم است، پس می‌تواند مصادیق زیادی داشته باشد اما اگر افساد فقط به معنای محاربه و قطع الطریق است، بر چه اساسی کفن دزدی، زورگیری و... افساد فی الارض و مجازات آن اعدام است؟

نظر فقهای شیعه

در کتب فقهی شیعه، عموماً هیچ اشاره‌ای به افساد فی الارض به عنوان یک بحث مستقل و جدای از محاربه نشده است. جلد ۲۳ کتاب *سلسله النایع الفقهیه*، حاوی چندین کتاب فقهی از فقهای بزرگ شیعه است؛ از جمله: *فقه الرضا و الانتصار*، نوشته شیخ طوسی، *الکافی*، تألیف ابی الصلاح حلبی، *اصباح الشیعه بمصابیح الشریعه*، نوشته نظام‌الدین کبیری، *جوهر الفقه* تألیف قاضی ابن براج، *غنیه* نوشته علی ابن زهره و *الجامع الشرائع*، تألیف احمد الهذلی. برخی از بزرگان شیعه بعضی از جرایم را افساد فی الارض می‌شمارند و مجازات مرگ را شایسته آن‌ها می‌دانند. شیخ مفید می‌فرماید:

«اگر فردی به کفن دزدی مشهور شده باشد و حداقل سه بار مرتکب این کار شده و از چنگال حاکم فرار کرده باشد، حاکم می‌تواند او را بکشد و یا دست‌وپایش را قطع کند.» (مفید، ۱۴۰۳ ق، ج، ۲۳، ص ۲۷۸)

این حکم، به جهت مجازات تکرار جرم نیست؛ زیرا مجازات تکرار جرم در صورتی اعدام است که مجرم در دو مرتبه اولی مجازات را تحمل کرده باشد؛ درحالی که به گفته ایشان، این در صورتی است که کفن دزد از مجازات فرار کرده و در مرتبه سوم دستگیر شده باشد. همچنین ایشان کسی را که مرتکب زورگیری شود، مفسد و مستحق مجازات اعدام می‌دانند.

مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید:

«آدم‌ربایی و نیز کفن دزدی افساد فی الارض است و مستحق مجازات اعدام است.» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۲۵۰)

مرحوم سلار در کتاب *المراسم العلویه*، کسی را که عادت به فروش سموم داشته مستوجب اعدام می‌داند؛ البته اصل فروش سم مشکل ندارد و این حکم از جانب ایشان، نشان‌دهنده اوضاع خاص زمان ایشان بوده به گونه‌ای که مردم از این ناحیه متضرر می‌شدند. (سلار، ۱۴۱۴، ص ۲۵۰)

آیت‌الله فاضل لنکرانی می‌گوید:

«از آیه ۳۲ سوره مائده استفاده می‌شود که تمامی عناوین مجرمانه مستوجب قتل مانند زنا، محصنه، زنا با محارم، لواط عقابی و همچنین جرایمی که مجازات مرتکبان آنها در مرتبه سوم یا چهارم قتل است، همگی از مصادیق فساد در زمین هستند؛ زیرا آیه حکم نموده است که قتل مشروع تنها در مورد قصاص و افساد فی الارض است.» (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۱۱۲)

وجه چنین برداشتی روشن است؛ زیرا زمانی که مجرد سلاح کشیدن به قصد ترساندن مردم افساد فی الارض باشد چرا زنا، محصنه و لواط و مانند آنها افساد فی الارض نباشد؟

آیت‌الله مؤمن قمی در کلمات السلیده می‌گوید:

«اینکه مجازات مفسد فی الارض جایز است، یکی به دلیل ارتکاب عقلایی است مبنی بر این که رفع فساد مفسدان در زمین و کشتن آنها - در صورتی که دفع فساد متوقف بر آن باشد - لازم است.» (مؤمن قمی، ۱۴۱۵، ص ۴۰۹)

۱. فساد تکوینی و تشریحی

فساد تکوینی به این معناست که یک شیء از حیث تکوین وجود فاسد شود و از بین برود. مثلاً وقتی انسانی می‌میرد پس از مدتی در قبر فساد تکوینی پیدا می‌کند؛ یعنی جسم او که در زندگی سالم و دارای تحرک بود خاکستر می‌شود و بعد از مدتی خاکسترش هم تغییر شکل می‌دهد؛ اما فساد تشریحی به این معناست که ارزش‌های دین و یا جامعه پایمال شود و از بین برود و دیگر به آن توجه نشود و به عبارت دیگر، پیروان آن دین و یا مردم آن جامعه به آن بی‌توجه شوند. مثلاً دروغ‌گویی، بی‌نمازی، شراب‌خواری، بی‌عفتی، بی‌اعتمادی، قطع صلہ رحم و بی‌توجهی به قرآن و فراموشی فرمان‌های حیات‌بخش آن رواج پیدا کند. اگر در جامعه‌ای اسلامی اوضاع این‌گونه باشد، در واقع فساد تشریحی رخ داده است.

حال کدام فساد در شرع مقدس اسلام نکوهش شده و مردم به شدت از آن نهی شده‌اند؟

در جواب باید گفت: سراسر قرآن و سنت، فساد تشریحی را مذموم می‌داند. این نوع فساد، ه‌مایه بدبختی انسان‌هاست و سبب می‌شود که انسان از سعادت ابدی بازماند. فساد در این مفهوم به معنای تغییر فرد یا جامعه از حالت مطلوب به حالت نامطلوب است.

۲. نسبت منطقی محاربه و افساد فی الارض

اگر به فرض رابطه دو عنوان محاربه و افساد فی الارض، عام و خاص من وجه و حداقل در وجه اشتراک حکم آن دو یکی باشد، چرا قانون گذار به تباین بین آن‌ها با دو عنوان، در دو ماده مستقل قانونی تفکیک قائل شده است؟ هر چند از نظر نویسندگان بین دو مفهوم عام و خاص مطلق برقرار است، بلکه به دقت بیش تر می توان گفت: بین دو عنوان محاربه و افساد فی الارض از باب مفهوم و مصداق است؛ زیرا مصداقاً و عملاً کسی نمی تواند با خدا و رسول محاربه کند بلکه همین که کسی به امنیت مردم با غارت اموالشان تهاجم کند، گویا با خدا و رسول خدا محاربه کرده است؛ مانند آنجایی که انسان رباخواری می کند گویا با خدا و رسول اعلان جنگ کرده است. خداوند می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ (بقره / ۲۷۸-۲۷۹)؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید و زیادی ربا را رها کنید اگر به راستی اهل ایمان هستید! پس اگر ترک ربا نکردید، آگاه باشید که به جنگ خدا و رسول او برخاسته اید!»

فقه‌های اهل سنت

کتاب فقهی اهل سنت نیز مانند کتب فقهی شیعه، خالی از مبحث افساد فی الارض است و در تمامی آن‌ها، بحث از محاربه و یا قطع الطریق و نیز کیفیت اثبات محاربه و کیفیت مجازات آن و نقش توبه در رفع و عدم مجازات محارب مطرح شده است اما گاه به صورتی بسیار جزئی به افساد فی الارض اشاره کرده اند و گاه نیز به صورت یک قاعده کلی اما به طور مبهم از افساد فی الارض سخن گفته اند. این موارد عبارتند از:

۱. الفقه علی المذاهب الاربعه، نوشته عبدالرحمان الجزیری. به گفته نویسنده، افساد فی الارض شامل تمامی اقسام شر می شود و از آیه ۲۰۵ سوره مبارکه بقره که می فرماید: «از بین بردن کشتزارها و نسل‌ها افساد است»، به عنوان تأیید قرآنی نظر خود استفاده کرده است.

۲. احکام الجرائم فی الاسلام نوشته دکتر مصطفی الرافعی. وی در قسمت بحث از

محرابه، ضمن نقل اقوال علمای مذاهب اربعه در این زمینه می‌نویسد:

«حقیقت مسأله این است که آیه ۳۳ مائده صلاحیت دارد که دلیلی نیرومند برای زدن بر روی دست گروه‌های فساد کننده باشد ولو این که این جرایم خالی از قتل و ربودن مال باشد.» (الرافعی، ۱۳۷۴، ص ۵۲۲)

وی در ادامه از شیخ محمد شلتوت نقل قول می‌کند که گروه‌های فساد کننده کسانی از قبیل امر کنندگان به ربودن بچه‌ها و دختران و دایر کنندگان فتنه‌ها هستند که می‌توانند امنیت عمومی را فاسد کنند و از بین ببرند. (الرافعی، ۱۳۷۴، ص ۵۲۳)

۳. حاشیه الدسوقی، نوشته محمد الدسوقی. وی جرم‌هایی از قبیل تسخیر ارواح، تعرض به نوامیس مردم، گرفتن اموال مردم با حيله و نیرنگ، کشتن امام مسلمین و مانع شدن از ادای زکات را از جمله موارد محاربه دانسته است.

این اظهارات در صورتی که افساد فی الارض و محاربه یک جرم باشد چنان که از تمامی کتب اهل سنت این موضوع دانسته می‌شود درست نیست؛ زیرا طبق این تفسیر، افساد فی الارض فقط یک مصداق دارد و آن هم راهزنی و قطع الطریق است مگر این که بگوییم این‌ها افساد فی الارض را یک مفهوم عام دانسته‌اند و نام امن کردن راه‌ها فقط یکی از مصادیق آن است.

۴. مجله البحوث الاسلامیه که در کشور عربستان سعودی منتشر می‌شود. در این مجله، بیانیه‌ای از جانب هیأت علمای کبار کشور عربستان منتشر شده که به برخی از جرایم غیر از محاربه افساد فی الارض اطلاق شده و مجازات مرگ برای آن‌ها در نظر گرفته شده است. در این بیانیه این گونه آمده که اگر ثابت شود کسی اقدام به اعمال خرابکارانه و فساد فی الارض کرده و این اقدام او موجب از بین رفتن امنیت به وسیله تعرض به خانه‌ها و اموال خصوصی و عمومی مثل تخریب منازل، مساجد، مدارس و بیمارستان‌ها و... شده باشد، مجازات او، قتل و خون او هدر است و این گونه کارها بسیار بدتر از راهزنی و قطع الطریق است.

تحقیق مسأله

این نکته بیان شد که علمای اسلامی اعم از شیعه و سنی، فرقی میان محاربه و افساد قائل نیستند و فقط عده کمی از فقهای گران قدر اسلام مواردی اندک را افساد فی الارض شمرده و قائلند که حداقل در این چند مورد افساد غیر از محاربه است. این مسأله اهمیت فراوانی در جهت اصلاح جامعه اسلامی دارد ولی در فقه مطرح نشده است و اگر بگوییم مورد غفلت همگانی واقع شده، سخنی بعید بلکه در حد محال است. در این صورت فقط یک راه باقی می ماند و آن این که بگوییم بیش تر آن ها افساد فی الارض و محاربه را جرم واحد می دانند اما به نظر می رسد که در مجموعه ادله شرعی، دلایلی وجود دارد که دلیل جدایی جرم محاربه از افساد فی الارض محسوب گردد.

الف) آیه ۳۲ سوره مائده

*من أجل ذلك كتبنا على بني إسرائيل أنه من قتل نفساً بغير نفس أو فساداً في الأرض فكأنما قتل الناس جميعاً؛ «بدین سبب مقرر کردیم بر بنی اسرائیل حتماً کسی که دیگری را غیر از قصاص یا فساد در زمین بکشد مثل این است که همه انسان ها را به قتل رسانده است».

در آیه مذکور، قتل در دو صورت جایز دانسته شده: اول قصاص؛ دوم به جهت افساد در زمین. حال اگر بگوییم افساد محاربه است و بس، چندان منطقی به نظر نمی رسد. دلیل اول این است که مگر محاربه و قطع الطریق چه خصوصیتی دارد که هم ردیف قتل دانسته شده است.

دلیل دوم این که ما می توانیم بر اساس این آیه بگوییم که قتل به جهت زنا یا محصنه، سرقت در مرتبه سوم و نبش قبر و کفن دزدی ... قتلی است که به جهت افساد انجام می شود. چون این ها قصاص نیستند چنان که آیت الله فاضل لنکرانی می گوید: «تمامی عناوین مجرمانه مستوجب قتل همگی از مصادیق فساد در زمین هستند». (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۶۳۹)

ب) آیه ۳۳ سوره مائده

*وإنما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله ويسعون في الأرض فساداً أن يقتلوا أو يصلبوا أو تقطع أيديهم وأرجلهم من خلاف أو ينفوا من الأرض؛

«به‌درستی کسانی که با خدا و رسول او جنگ می‌کنند و در جهت فساد در زمین می‌کوشند، سزایشان این است که کشته شوند یا به صلیب کشیده شوند و یا دست‌وپایشان به‌طور مخالف قطع گردد یا تبعید شوند».

در این آیه، محاربه با خدا و رسول و سعی در ایجاد فساد در زمین، مستوجب مجازات مذکور دانسته شده است. حال محاربه با خدا چگونه انجام می‌شود؟ آیا محاربه حقیقی با خداوند ممکن است؟ جواب واضح است و آن این که محاربه حقیقی با خدا ممکن نیست بلکه منظور از محاربه با خدا، هر عملی است که در مقابله با نظام صالح الهی انجام شود؛ اما شرط این که آن عمل افساد تلقی شود، این است که تلاش باید وجود داشته باشد؛ چون هر گناهی را نمی‌توان محاربه با خدا و رسول دانست. مثلاً ناامن کردن راه‌ها می‌تواند عملی باشد که محاربه با خدا تلقی گردد و انجام دهنده آن مفسد شناخته شود؛ چون این جرم در ذات خود نشان‌دهنده این است که عاملان آن سعی در انجام دادن فساد داشته‌اند؛ چنان که در تفسیر الفرقان به این نکته تصریح شده که شرط جواز قتل مفسد در آیه مائده می‌گوید باید سعی در انجام دادن فساد وجود داشته باشد. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۸۶)

البته به نظر می‌رسد که عرف نیز این‌گونه حکم می‌کند؛ چراکه اساساً زمانی نظام صالح الهی مورد حرمت‌شکنی قرار می‌گیرد که سعی در انجام دادن فساد وجود داشته باشد، نه این که فسادی به جهت غلبه هوای نفس انجام شده باشد چراکه در غیر این صورت انجام دهنده خیلی از جرایم معمولی و کم‌تر خطرناک، مفسد فی الارض شناخته خواهد شد و درست به همین جهت است که در شریعت مقدس اسلام، جرم‌های کم‌تر خطرناک ولی تکرار شده، در مرتبه سوم یا چهارم مستوجب قتل شناخته شده است. بسیاری از جرایم تعزیری نیز این حالت را دارد اما جرایمی مثل محاربه که فقط انجام دادن یک مرتبه آن افساد فی الارض شناخته شده، به دلیل این است که نفس عمل چنان خطرناک است که دیگر نمی‌توان گفت صرفاً از روی هوای نفس انجام شده، بلکه چنین جرمی برنامه‌ریزی و تلاش بسیاری را لازم دارد تا محقق شود؛ لذا ارتکاب یک بار آن افساد فی الارض شناخته شده است. حسینی شیرازی در کتاب الفقه و تقریب القرآن می‌فرماید:

محرابه (افساد فی الارض) در فقه شیعه، حقوق ایران و مذاهب اسلامی | ۲۷۳

«هر عملی که عرفاً مصداق افساد تلقی شود، مجازات مذکور در آیه برای آن جایز است». (حسینی شیرازی ۱۴۰۰ ص ۸۲ و ۱۴۰۹ ص ۲۱۷ و صفحات بعدی)

نیز در کتاب *فقه القرآن* تألیف محمد یزدی آمده که حتی خود محاربه فقط قطع الطریق نیست بلکه می تواند مصادیق زیادی داشته باشد. (یزدی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۰۶)

ج) آیه ۱۹۱ سوره بقره

واقتلوهم حیث ثقتموهم وأخرجوهم من حیث أخرجوكم والفتنة أشد من القتل؛
«بکشید آن‌ها (مشرکان) را هر جا که بیابید و اخراجشان کنید از آن جهت که شما را اخراج کردند و فتنه بدتر از قتل است».

جمله «فتنه بدتر از قتل است»، بیان بسیار زیبایی است که پشتوانه عقلانی هم دارد؛ زیرا در قتل ممکن است جان یک یا چند نفر از بین برود ولی فتنه سبب می شود که جامعه از حیث مادی و معنوی در معرض خطر قرار گیرد. هنگامی که مجازات کشتن قتل است، پس مجازات فتنه چه باید باشد؟ آیا نمی توان گفت مجازات فتنه به نحو اولی قتل است؟ مقدس اردبیلی در کتاب *مجمع الفائدة* می گوید:

«اگر مجازات قتل انسان بی گناه قتل است، پس مجازات فتنه به طریق اولی قتل است».
(مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱ ص ۴۱۵ و ۲۴۳)

علامه طباطبایی در *المیزان* در مورد علت این که چرا فتنه بدتر از قتل است، این گونه می فرماید که در قتل فقط حیات مادی لطمه می بیند در حالی که در فتنه هم حیات مادی و هم حیات معنوی از بین می رود. (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۵۲)

د) احکام جرایم تعزیری

بر اساس نصوص رسیده، در بسیاری از جرایم تعزیری اگر کسی مرتکب تکرار جرم شود، در مرتبه سوم و یا چهارم مجازات آن مرگ است؛ البته در صورتی که مجازات ارتکاب اول و دوم را تحمل کرده باشد. در فقه این موضوع در جرایمی همچون نبش قبر، سرقت، استمنا، روزه خواری و... مطرح شده است. اما چرا این تکرار مستوجب مرگ می شود؟ به نظر می رسد که جواب این سؤال بسیار واضح باشد؛ چون چنین افرادی مصداق بارز سعی کننده در انجام

دادن افساد هستند. برای این که این فساد به جامعه سرایت نکند، لازم است از زمین برداشته شود. اگر این نکته را نپذیریم، باید بگوییم حکم شرع در مورد جرایم تعزیری به شدت سخت‌گیرانه است و این سخن در مورد شارع عادل نمی‌تواند درست باشد؛ چرا که مسأله تناسب جرم و مجازات در شرع مقدس کاملاً رعایت شده است. این گونه رفتار شارع مقدس با کسانی است که مرتکب جرایم مکرر شده‌اند؛ زیرا چنین اعمالی باید از ریشه خشکانده شود تا جامعه از شر آن در امان باشد.

نتیجه

خداوند در آیات ۳۳ و ۳۴ سوره مائده، موضوع و حکم محاربه را بیان فرموده و فقها با استناد به کتاب و سنت، محاربه را تعریف و احکام آن را که از حدود الهی است تبیین کرده‌اند؛ اما در تعریف و چگونگی تعیین مجازات آن اختلاف نظر دارند. قول مشهور فقها که قانون‌گذار از آن تبعیت کرده، قول به تخییر و تعیین مجازات توسط حاکم است که در ماده ۱۹۱ قانون مجازات اسلامی نیز آمده است. به نظر می‌رسد مجازات سنگین این جرم، به‌ویژه قتل و صلب با دیدگاه امام خمینی و سایر فقهای که قصد افساد فی الارض را در تحقق محاربه شرط می‌دانند متناسب‌تر است و بدون وجود قصد افساد فی الارض که قصدی غیر شخصی و گسترده است، محاربه محقق نمی‌شود.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (١٤٠٤ ق)، المغني، بيروت: دار الاحياء التراث العربي.
٣. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤٠٨ ق)، لسان العرب، بيروت: دار الاحياء التراث العربي.
٤. جزيري، عبدالرحمان (١٤٠٦ ق)، الفقه على المذاهب الاربعه، بيروت: دار الاحياء التراث العربي.
٥. الجيعي العاملي (شهيد ثاني)، زين الدين (١٣٩٨)، الروضه البهيه في شرح اللمعة دمشقيه، بيروت: دار الاحياء التراث العربي.
٦. حر عاملي، محمد بن حسن (١٤١٣ ق)، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، بيروت: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث.
٧. حسيني شيرازي، سيد محمد (١٤٠٠)، تقريب القرآن، ج ٦، بيروت: موسوعة الوفاء.
٨. حسيني شيرازي، سيد محمد (١٤٠٩)، الفقه، ج ٨٨، چاپ دوم، بيروت: نشر دارالعلوم.
٩. حلبى، ابوصلاح تقى بن نجم (١٤١٠ ق)، الكافي في الفقه، بيروت: مؤسسه فقه الشيعة و دار الاسلاميه.
١٠. حلبى (محقق)، جعفر بن الحسن (١٣٧٣ ش)، شرائع الاسلام في مسائل الحلال والحرام، تهران: استقلال.
١١. حلبى، محمد بن ادريس (١٤٢٨ ق)، السرائر، قم: مؤسسه النشر الاسلامي.
١٢. خميني، روح الله (١٣٦٣ ش)، تحرير الواسيله، قم: مؤسسه النشر الاسلامي.
١٣. راغب اصفهاني، حسين بن محمد (١٤١٢ ق)، المفردات في غريب الالفاظ القرآن، دمشق: دار العلم.
١٤. الرافي، مصطفى (١٣٧٤ ش)، احكام الجرائم في الاسلام، بيروت: الدار الافريقيه العربيه.
١٥. سرخسى، شمس الدين (١٤٠٦ ق)، المبسوط، بيروت: دار المعرفه.
١٦. سلار ديلمى، حمزة بن عبدالعزيز (١٤١٤ ق)، المراسم العلويه في الأحكام النبويه، تهران: مجمع جهانى اهل بيت عليهم السلام.
١٧. سيورى، جمال الدين مقداد (فاضل)، (١٣٨٥ ش)، كنتر العرفان فى فقه القرآن، تهران: مرتضوى.
١٨. صادقى تهرانى، محمد (١٤٠٦ ق)، الفرقان فى تفسير القرآن، قم: فرهنگ اسلامي.
١٩. طباطبايى، سيد محمد حسين (١٣٦٨ ق)، الميزان فى تفسير القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامي.
٢٠. طباطبايى، سيد محمد حسين (١٤٢٢)، الميزان، ج ٥٢، بيروت: مؤسسه الاعلمى.
٢١. طبرسى، ابوالفضل بن حسين (١٤١٥ ق)، مجمع البيان فى تفسير القرآن، بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات.
٢٢. طوسى، محمد بن حسن (١٣٩٠ ق)، المبسوط فى فقه الاماميه، قم: المكتبة المرتضويه.
٢٣. عوده، عبدالقادر (١٩٨٩ م)، التشريع الجنائى الإسلامى، بيروت: دار الكتب العربي.
٢٤. فاضل لنكرانى، محمد (١٤٠٦ ق)، تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الواسيله، قم: چاپخانه علميه.
٢٥. فاضل هندى، بهاء الدين محمد اصفهاني (١٣٨٢ ش)، كشف الثام، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه.
٢٦. فيض كاشانى، ملا محسن (١٣٦٥ ش)، تفسير صافى، تهران: اسلاميه.

۲۷. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۰۱ ق)، مفاتیح الشرائع، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
۲۸. قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۱۸ ق)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: دار الحدیث.
۲۹. کاشانی، ملا فتح‌الله (۱۳۶۵ ش)، منهج الصادقین، تهران: اسلامیه.
۳۰. مرعشی، سید محمدحسن (۱۳۷۰ ش)، «افساد فی الارض از دیدگاه قرآن و روایات»، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ش ۲، ص ۴۳-۵۶.
۳۱. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۰۳ ق)، المقنعه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۲. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة، ج ۱۳، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۳. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۲۹ ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: فقه الثقلین.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲ ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۵. مؤمن قمی، محمد (۱۴۱۵ ق)، کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۶. نجفی، محمدحسن (۱۴۱۷ ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، قم: موسسه نشر الاسلامی.
۳۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۸ ش)، بایسته‌های فقه جزاء، تهران: میزان.
۳۸. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۰۳ ق)، سلسله‌الینابیع الفقهیه، ج ۲۳، چاپ اول، قم: دار التراث الدار الإسلامیه.
۳۹. یزدی، محمد (۱۳۷۴ ش)، فقه القرآن، اسماعیلیان، ج ۱، چاپ اول، قم.

References

1. The Holy Quran.
2. Ibn Qudama, A. b. A. (1404 AH). Al-Mughni. Beirut: Dar al-Hayya al-Tarath al-Arabiyyah.
3. Ibn Manzoor, M. I. M. (1408 AH). Lisān al-Arab. Beirut: Dar Al-Hayya Al-Tarath Al-Arabiyyah.
4. Jaziri, A. R. (1406 AH). Fiqh Ala al-Madhābih al-Arba'. Beirut: Dar al-Hayya al-Tarath al-Arabiyyah.
5. Al-Jai'i al-Amili (Shahid Sani), Z. al-D. (1398 AH). Al-Rawza al-Bihyyah in Sharh al-Luma' al-Damishqiyya. Beirut: Dar al-Hayya al-Tarath al-Arabiyyah.
6. Hur Amili, M. b. H. (1413 AH). Shi'a means in studying the issues of the Shari'ah. Beirut: Al-Bayt Institute for Heritage.
7. Hosseini Shirazi, S. M. (1400 AH). Taqrīb al-Qur'an (Vol. 6). Beirut: Al-Wafa Encyclopedia.
8. Hosseini Shirazi, S. M. (1409 AH). Islamic Jurisprudence (Vol. 88, 2nd ed.). Beirut: Dar al-Uloom Publishing.

9. Halabi, A. S. T. b. N. (1410 AH). *Al-Kafi fi al-Fiqh*. Beirut: Institute of Shia Jurisprudence and Dar al-Islamiyyah.
10. Helli (Muhaqiq), J. bin H. (1373 AH). *Shara'i al-Islam fi Masāil al-halāl wa al-harām*. Tehran: Esteghlal Publication.
11. Helli, M. b. I. (1428 AH). *Al-Sarāir*. Qom: Al-Nashr al-Islami Institute.
12. Khomeini, R. (1363 AH). *Tahrīr al-Wasīlah*. Qom: Al-Nashr al-Islami Institute.
13. Ragheb Esfahani, H. b. M. (1412 AH). *Al-Mufaradāt fi Gharīb al-Alfāz al-Quran*. Damascus: Dar al-Alam.
14. Al-Rafii, M. (1374 AH). *Ahkām al-Jarāim fi al-Islam*. Beirut: Al-Dar al-Afriqiyyah al-Arabiyyah.
15. Sarakhsi, S. D. (1406 AD). *Al-Mabsūt*. Beirut: Dar al-Marifah.
16. Selar Deylami, H. b. A. A. (1414 AH). *Al-Marāsīm al-Alawiyyah fi al-Ahkām al-Nabawiyyah*. Tehran: World Assembly of Ahl al-Beyt (AS).
17. Siwari, J. M. (1385 AH). *Kuntir al-Irfan fi Fiqh al-Quran*. Tehran: Mortezaei Publication.
18. Sadeghi Tehrani, M. (1406 AH). *Al-Furqān fi Tafsir al-Quran*. Qom: Farhang Islami Publication.
19. Tabatabai, S. M. H. (1368 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Qom: Al-Nashr al-Islami Institute.
20. Tabatabai, S. M. H. (1422 AH). *Al-Mizan (Vols. 2 and 5)*. Beirut: Al-Alami Institute.
21. Tabarsi, A. F. b. H. (1415 AH). *Majmal al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Beirut: Al-Alami Press Institute.
22. Tusi, M. b. H. (1390 AH). *Al-Mabusut fi Fiqh al-Imamiyyah*. Qom: al-Maktabah al-Mortezawiyyah.
23. Oudeh, A. Q. (1989). *Al-Tashri' al-Jinabi al-Islami*. Beirut: Dar al-Kutub al-Arabi.
24. Fazel Lankarani, M. (1406 AH). *The description of the Shari'ah in the writing of Tahrīr al-Wasīla*. Qom: Scientific Press.
25. Fazel Hindi, B. M. E. (1382 AH). *Kasf al-Tham*. Qom: The Islamic Society of the Seminary Teachers.
26. Faiz Kashani, M. M. (1365). *Tafsir Safi*. Tehran: Islamiyyah.
27. Faiz Kashani, M. M. (1401 AH). *Al-Mafātih al-Sharā'i*. Qom: Al-Zakhair al-Islamiyyah Forum.
28. Qurtubi, M. I. A. (1418 AH). *Al-Jami al-Ahkām al-Quran*. Beirut: Dar al-Hadith.
29. Kashani, M. F. (1365 Ah). *Manhaj al-Sadeghin*. Tehran: Islamiyyah.

30. Marashi, S. M. H. (1370 AH). Ifsād fi al-Ardh from the perspective of the Quran and Hadiths. *The Judiciary Journal of Judicial and Legal Research*, 2, 43-56.
31. Mofid, M. b. N. (1403 AH). *Al-Maqna'*. Qom: The Islamic Society of the Seminary Teachers.
32. Muqaddas Ardabili, A. b. M. (1403 AH). *Majma al-Fāidah* (Vol. 13). Qom: The Islamic Society of the Seminary Teachers.
33. Muqaddis Ardabili, A. b. M. (1429 AH). *Majma al- Fāidah wa Al-Burhān fi Sharh Irshād al-Azhān*. Qom: Fiqh al-Saqalain.
34. Makarem Shirazi, N. (1382 AH). *Tafsīr Nimūnah*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
35. Momen Qomi, M. (1415 AH). *Kalimāt Sadīdah fi Masāil Jadīdah*. Qom: The Islamic Society of the Seminary Teachers.
36. Najafi, M. H. (1417 AH). *Jawāhir al-Kalām fi Sharh Shara'i al-Islam*. Qom: Nashr al-Islami Institute.
37. Hashemi Shahroudi, S. M. (1378 AH). *Basics of Criminal Jurisprudence*. Tehran: Mizan Publication.
38. Mofid, M. b. N. (1403 AH). *Al-Yinabi'a Al-Faqhiyyah Series* (Vol. 23, 1st ed.). Qom: Al-Dar al-Tarath al-Islami.
39. Yazdi, M. (1374 AH). *Fiqh al-Quran, Ismailian* (Vol. 1, 1st ed.). Qom.